

تحلیل گفتمان سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه

(مطالعه موردی برنامه پنجم توسعه)

(صفحات ۱۹۵ تا ۲۲۲)

DOR:20.1001.1.17358663.1402.18.54.10.8

نوع مقاله: پژوهشی

زهرا امیرارجمندی^۱ * مهرداد نوابکش^۲ * باقر ساروخانی^۳

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶

چکیده

امروزه در برنامه‌های توسعه و اسناد بالادستی کشورها، سیاست‌گذاری علم و فناوری به یکی از مهمترین مولفه‌ها تبدیل شده است. از این منظر، بسته به اینکه علم و فناوری در چه حوزه گفتمانی قرار دارد، معانی و هویت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. از این رو مطالعه حاضر، به بررسی تحلیل گفتمان سیاست علم و فناوری در برنامه پنجم توسعه با روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه پرداخته است. جامعه مورد مطالعه کلیه مواد، بندها و تبصره‌های مندرج در قانون برنامه پنجم توسعه می باشد که به صورت تمام‌شماری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد گفتمان سیاست علم و فناوری در قانون برنامه پنجم با مدلول‌هایی همچون، «تجاری‌سازی دانش و فناوری»، «حمایت‌های هدفمند مادی» و «شایستگی حرفه‌ای» احاطه شده است. دال شناور توانمندسازی انسانی، «ایده‌محوری» است. در اطراف دال مرکزی، دال‌های تهی در گفتمان برنامه پنجم توسعه «نفی وابستگی درونی» و «عدالت آموزشی» قرار دارند که با وجود هژمونی «عام‌محور/جهان‌محور» غربی، شرایط را برای ساخت‌شکنی هژمونی مسلط «فرهنگ‌محور/بوم‌محور» فراهم ساخته‌اند. مهمترین وقفه‌ها و لحظه‌ها در اطراف دال مرکزی، «گسترش کمیت و کیفیت دانش و فناوری»، «نزدیکی به استانداردهای جهانی»، «راه‌اندازی قطب‌ها و پارک‌های علم و فناوری» و «تحول بنیادین در علم و فناوری (جهش نرم-افزاری علم)» هستند که این نشانه‌ها به دلیل برجستگی زیاد و نادیدگی قدرت عام‌محور/جهان‌محور با نوعی اسطوره‌سازی نیز همراه هستند؛ به این معنا، هژمونی فرهنگ‌محور/بوم‌محور با به حاشیه‌راندن «علم غربی و سکولار» سعی کرده است که اسطوره «دستیابی به جایگاه دوم علمی و فناوری در منطقه و تثبیت آن تا پایان برنامه پنجم» را امکان‌پذیر سازد.

واژگان کلیدی: علم و فناوری، برنامه پنجم توسعه، توانمندسازی انسانی، ایده‌محوری، تجاری‌سازی علم و فناوری.

۱. دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

s.z.amirarjomandi@gmail.com

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی فرهنگی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mehrdad_navabakhsh@yahoo.com

sarokhani@ut.ac.ir

۳. استاد گروه جامعه‌شناسی فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۱- بیان مسئله

قانون برنامه پنجم توسعه، ابلاغیه مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۱ مقام معظم رهبری راجع به سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این سند توسط رهبر به محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهور وقت، ابلاغ شد و جهت گیری آن دستیابی به اهداف مرحله‌ای متناسب با سند چشم‌انداز بیست ساله و نیز توسعه کشور بر اساس نیازهای درونی و بیرونی در افق ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ بود. «گفتمان اصول‌گرای عدالت‌محور احمدی‌نژاد در تقابل با گفتمان اصلاح‌طلبی که غالباً جهت برون‌رفت از مسائل و مشکلات دامن‌گیر جامعه، راه‌حل را در توسعه سیاسی و حاکمیت نگرش شهروندی محور و اعطاء آزادی‌های مدنی و رشد و گسترش جامعه مدنی می‌دید، عمده مسائل و مشکلات کشور را در حوزه اقتصاد و عدم دسترسی یکسان به منابع ثروت برای کلیه آحاد و اقشار جامعه جستجو می‌کرد. از این‌رو، این گفتمان در نگرش اقتصادگرایانه، آن هم با داعیه اقتصاد عدالت‌محور اسلامی، یعنی اقتصادی که نه دولتی و نه سرمایه‌داری، بلکه اقتصادی مردمی است، سرکار آمد. در این میان برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، تنها برنامه‌ای است که توسط دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد و تحت تاثیر شرایط گفتمانی این دوران تدوین شده است. این برنامه رشد همراه با عدالت را مدنظر داشت و به نام برنامه «پیشرفت و عدالت» تغییر نام داد و دومین برنامه‌ای است که باید کشور را در رسیدن به نیمه راه اهداف تعیین‌شده در سند چشم‌انداز برساند» (صفری‌شالی، ۱۳۹۲: ۳۷۴).

برنامه پنجم به دلیل ویژگی‌های خاص خود از جمله توجه به سند چشم‌انداز و مقرر کردن یک فصل خاص به علم و فناوری، دارای اهمیت ویژه‌ای نسبت به برنامه‌های قبلی است. از سویی، تجارب برنامه‌های قبلی را لحاظ کرده و از سویی دیگر نسبت به شرایط درونی و بیرونی کشور حساس است. لذا، این ظرفیت را داشته که نسبت به جبران کاستی‌های عدم توسعه در برنامه‌های قبلی (به‌ویژه برنامه چهارم)، گامی روبه جلو باشد. افزون بر این، برنامه پنجم، به‌عنوان برنامه‌ای است که پایان آن با پایان دهه اول سند چشم‌انداز همراه بوده و به‌عنوان بازوی اجرایی این سند نقش مهمی بازی کرده است. «اما با وجود گذشت حدود چند دهه از تدوین سیاست‌های خاص این حوزه شاهد مسائل و چالش‌های زیادی در این حوزه هستیم و شاهدیم که «با اینکه کمیت تولید علم کشور و

سرعت آن قابل توجه است، اما این مقادیر با توجه به جمعیت چندان مطلوب نیست و از نظر شاخص‌های کیفی همپای رشد کمی رشد نداشته‌ایم» (مرادی‌مقدم، ۱۳۹۷: ۱۸).

آنچه در این سند مشاهده می‌شود این است که با نوعی گفتمان «کمیت‌محور در نهاد علمی ایران» (حافظی، ۱۴۰۱) روبرویم که به نظر می‌رسد با چیرگی این گفتمان کمیت‌محور سیاست علم و فناوری در برنامه پنجم با نوعی «خطای ابزارگراییانه در ارزیابی روبرو شده» (پیوسته، ۱۳۹۸: ۵۵) است. برنامه پنجم توسعه از برنامه‌هایی است که از نظر کمی و کیفی متفاوت‌تر از برنامه‌های قبلی بود. این برنامه که از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ اجرا شد، در یک محیط داخلی و خارجی کاملاً متفاوت قرار داشت. با شرایط خاص حاکم بر کشور، گفتمان حاکم بر این برنامه می‌بایست هم به تحولات درونی پاسخ دهد و هم مطالبات مورد انتظار را پوشش دهد و بتواند در رقابت بین‌المللی زمینه‌های رشد و همگامی با تحولات روز را امکان‌پذیر سازد. به طور خاص سیاست علم و فناوری از نظر محیطی با دو وضعیت روبرو است: از نظر کمی و کیفی بتواند نیازهای روز و تقاضاهای جامعه را پاسخ بدهد. در این فضا، تخصص اصلی بین تقاضا و عرضه علم و فناوری بود. به این معنا جامعه و فضای دانشگاهی نیازمند برقراری ارتباط بین تولید علم از یک سو و بکارگیری و بهره‌مندی از نخبگان از سوی دیگر است. لذا، این تخصص خود را در ابتدای سند به خوبی نشان می‌دهد که قانون‌گذار در ماده ۱۶ و نیز بندهای الف و ه این ماده بر «تحول بنیادین در آموزش عالی، بازنگری متون، محتوا و برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاهی گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی، انجام مطالعات میان‌رشته‌ای، توسعه قطب‌های علمی» تاکید دارد. در واقع، در گفتمان برنامه پنجم تحول در مبانی علم و فناوری (به‌ویژه علوم انسانی) مبتنی بر تخصص گفتمانی بین نیازهای موجود در سطح جامعه و فضای علمی است که به این نیازها پاسخ درخوری نمی‌دهد و لذا به منظور رفع این ناسازگاری باید بین این دو پیوند برقرار کرد (ذاکر صالحی، ۱۳۹۱؛ نوروززاده و همکاران، ۱۳۹۲؛ موسی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶؛ قربان‌شیرودی و همکاران، ۱۳۹۷). در حوزه علوم پایه و فنی نیز این تخصص گفتمانی بین دانشگاه و صنعت ایجاد شده است. به این معنا با تاکید بر آموزش‌های فنی و حرفه‌ای بر «بازسازی و ارتقاء صلاحیت‌های حرفه‌ای نیروی انسانی موجود و مورد نیاز آموزش و پرورش بر اساس شاخص‌های آموزش و پرورش (بند الف شماره ۸ ماده ۱۹)»، «استمرار نظام کارآموزی و

رویکرد تحلیل گفتمان سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه

کارورزی در آموزش‌های رسمی متوسطه و عالی، غیر رسمی فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی (بند الف ماده ۲۱)»، «افزایش و تسهیل مشارکت بهره‌برداران از آموزش فنی و حرفه‌ای در بخش‌های دولتی و غیردولتی (بند ج ماده ۲۱)» و نیز بندهای د، و، ه و ز این ماده، درصدد پاسخ‌دهی به مطالبات نیروهای موجود در حوزه علم و فناوری در همه سطوح (دانش‌آموزان، دانش‌جویان، نخبگان و نوآوران علمی) است. با توجه به مواد، بندها و تبصره‌های مندرج در قانون برنامه پنجم می‌توان گفت که مقولات هفت‌گانه، پوشش نسبتاً جامعی در این خصوص دارند و توانسته‌اند ابعاد علم و فناوری را در ابعاد مختلف پوشش دهند. اما، با توجه به کمیت مواد و بندهای مندرج در هر مقوله می‌توان گفت که به ترتیب بیشترین توجه و سهم را مقولات توانمندسازی و توسعه زیرساخت‌ها، تشویق و مشارکت به خود اختصاص داده‌اند. لذا، می‌توان گفت که نوعی واقع‌بینی در قانون برنامه پنجم پنج‌ساله وجود دارد و با اهتمام بر توانمندسازی مبتنی بر زیرساخت‌ها، روند تولید علم و پژوهش را امری طولانی‌مدت می‌داند. افزون بر این، بر مقوله آموزش همراه با پژوهش تاکید شده‌است و این نشان می‌دهد که ترقی در فناوری و علم صرفاً از طریق پژوهش حاصل نمی‌شود. در این راستا، این پژوهش درصدد است که به این سوالات پاسخ دهد که پس از انقلاب اسلامی در سند بالادستی برنامه پنجم توسعه، گفتمان حاکم بر مقوله علم و فناوری چگونه است و این گفتمان تولیدکننده چه کردارهایی بوده است؟ هدف اصلی بررسی و تحلیل گفتمان علم و فناوری در سند قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱- ادبیات تجربی

در حوزه علم و فناوری، به دلیل ماهیت بین‌رشته‌ای و اثربخش آن در توسعه، تحقیقات متفاوتی انجام شده است. محققان مختلف استدلال می‌کنند که علم و فناوری در هر شکلی، گفتمان خاصی را بر ساخت می‌کند (لدرمن و مالونی ۱، ۲۰۰۳، گولک و همکاران^۲، ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۴؛ لدرمن و سائتر^۱، ۲۰۰۱؛ باسانی و اسکارپتا^۲،

¹ Lederman & Maloney

² Guellec & Pottelsberghe

۲۰۰۱؛ چن و هلمن^۳، ۲۰۰۵) موید این ادعاست. در این حوزه تحقیقات مختلفی انجام شده است و محققان سیاست‌های علم و فناوری را از منظرهای مختلفی بررسی و تحلیل کرده‌اند. در ادامه، به برخی از مهمترین تحقیقات این حوزه پرداخته شده است.

قربان‌شیرودی و همکاران (۱۳۹۷) در «تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های کلان علم و فناوری برنامه پنجم توسعه» پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد به دلیل مغفول‌ماندن پرسش‌های انتقادی در باب حوزه‌های سیاستی در سند و همچنین غلبه رویکرد عملیاتی و عدم توجه به مبانی نظری درست در بدنه آموزش عالی کشور، برنامه پنجم در تحقق اهداف خود موفق نبوده است. گودرزی و همکاران (۱۳۹۳) در «آسیب‌شناسی سیاست‌های علم و فناوری در ایران: تحلیل بر برنامه‌های پنج ساله توسعه» نشان می‌دهد که در اسناد این حوزه شاهد عدم تعامل با کارگروه‌های موضوعی، ضعف جایگاه ذی‌نفعان، نبود مسئله‌محوری، عدم ارتباط بین تقاضا و عرضه دانش، ضعف نهاد ارزیاب و غیره هستیم. نورزاده و همکاران (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای به بررسی «ارزیابی و تحلیل بخش علم و فناوری قانون برنامه پنجم توسعه از منظر اسناد فرادستی» پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سیاست‌های محوری در حوزه آموزش، پژوهش، فناوری، توانمندسازی منابع انسانی و توسعه زیرساخت‌ها، همکاری‌های فرابخشی و بین‌المللی، پاسخگویی، تشویق و مشارکت نتوانسته‌اند به اهداف خود برسند. ذاکر صالحی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان «بررسی وضعیت موجود علم و فناوری در ایران و جایگاه آن در برنامه‌های توسعه» نشان داد گسست‌ها و عدم تعادل‌هایی در حوزه علم و فناوری در کشور می‌باشد. مهمترین مسائل در این حوزه، جزیره‌ای شدن و پراکندگی، عدم هماهنگی و انسجام نهادهای سیاست‌گذاری، ارتباط کم بین رشد علم و تولید و عدم توان جذب سهم پژوهش از تولید ناخالص داخلی می‌باشد.

براون^۴ (۲۰۱۹) در «تحلیل انتقادی گفتمان و فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و پرورش» نشان می‌دهد که گفتمان آموزش و پرورش با چهار ساختار کلیدی - یعنی معنا، زمینه، هویت و قدرت - همسویی چندانی ندارد و نیازهای آموزشی در گفتمان

1 Lederman & Saenz

2 Bassanini & Scarpetta

3 Chen & Dahlman

4 Brown

رویکرد تحلیل گفتمان سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه

موجود بر قدرت ساختاری تاکید دارد. امان و همکاران^۱ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای به بررسی «راهبردهای گفتمانی متون دانشگاهی علم و فناوری: مطالعه زبان مالایی» پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد راهبردهای گفتمانی زبان مالایی، ارزش آن را نادیده گرفته‌اند و بیشتر به سمت زبان‌های خارجی سوق پیدا کرده‌اند. پیچکا و اسکوبار^۲ (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای به بررسی «گفتمان و علم: نوآوری در سیاست‌گذاری و گفتمان مشارکت عمومی در بریتانیا» پرداخته‌اند. این مطالعه نشان داده که گفتمان عمومی در مدل بریتانیایی چندان مورد توجه قرار نگرفته است و بیشتر بر رویکردهای خطی متمرکز شده است. پوترا و جانان^۳ (۲۰۱۲) به بررسی «علم و فناوری و سیاست‌های نوآوری در تحقیق، توسعه و پیاده‌سازی علم و فناوری» در اندونزی پرداخته‌اند. شواهد نشان می‌دهد که گفتمان کمی بر سیستم علم و فناوری حاکم است. سیاست‌های علم و فناوری بیشتر کمی‌گرا، اثباتی و تجاری هستند. رویه‌های علمی بیشتر درصدد توزیع از طریق پژوهش هستند تا آنکه تولید مبتنی بر نیازها باشد.

درخصوص نقد و جمع‌بندی تحقیقات پیشین باید گفت که این مطالعات بیشتر ماهیتی سیاست‌گذارانه دارد. افزون بر این، بکارگیری روش گفتمان در تحلیل داده‌ها (که در تحقیقات داخلی نمود بیشتری دارد) باعث شده است که مفهوم گفتمان بیشتر در یک موضع روش‌شناختی مورد بررسی قرار بگیرد تا نظریه. همچنین، در این تحقیقات بر بعد قدرت در مفصل‌بندی گفتمانی تاکید زیادی شده است، گویی سایر گروه‌ها، تخصص‌ها و نزاع‌ها هیچ‌گونه نقشی در ساخت‌شکنی هژمونی مسلط ندارند. در نهایت اینکه تحقیقات پیشین از نظر روش و تکیه‌گاه نظری/ مفهومی با شکاف روبرو هستند. به این معنا که بین رویکرد مفهومی (رویکرد لاکلا و موفه) و روش تحلیل (به جای استفاده از رویکرد لاکلا و موفه، رویکرد فرکلاف به کار گرفته می‌شود) تناقض وجود دارد.

۲-۲- ادبیات نظری

درخصوص گفتمان رویکردهای متفاوتی وجود دارد. در این مطالعه در تدوین چارچوب مفهومی از رویکرد «لاکلا و موفه»^۴ استفاده شده است که نظریه و روش گفتمان

¹ Aman et al

² Pieczka & Escobar

³ Putera & jannah

⁴ Laclau & Mouffe

محسوب می‌شود. این امر این امکان را فراهم می‌سازد که محقق اصول معرفت‌شناختی خود را با سهولت بیشتری پیگیری کند و از این طریق بین زمینه و داده‌ها دائماً رفت و برگشت کند.

رویکرد لاکلا و موفه بر اساس ماهیت رابطه‌ای و غیرذاتی بودن معانی و عدم تثبیت کامل آنها بنا نهاده شده است. به زعم آنها همه امور گفتمانی هستند و هر نشانه‌ای معنی و هویت خود را تنها با قرارگرفتن درون شبکه‌ای از نشانه‌های دیگر که روی هم‌رفته یک نظام نشانه‌ای را تشکیل می‌دهند، کسب می‌کند (لاکلا و موفه، ۱۹۸۵: ۱۰۵). می‌توان گفت که حوزه نظری نظریه گفتمان لاکلا و موفه، تضاد و کشمکش بر سر هویت است. در حالی که این مبارزه ممکن است پاسخی به یک رویداد نابجای خاص یا یک بحران معنا باشد، در نهایت، این امر با این فرض هستی‌شناختی قابل ردیابی است که روابط اجتماعی هرگز نمی‌توانند به هویت عینی مورد ادعا دست یابند (لاکلا، ۱۹۹۰؛ لاکلا و موفه، ۱۹۸۵). مفهوم گفتمان برای نام‌گذاری و مشاهده راهبردهای دلالت یا معناسازی که توسط مجموعه‌ای از عوامل درگیر و نیز برای تثبیت حضور هویت خاصی از یک شی، موضوع یا کنش، استفاده می‌شود (هوارث و استاوراکاکیس^۱، ۲۰۲۰). در رویکرد لاکلا و موفه، چند مفروض وجود دارد. ابتدا اینکه در ارائه یک نظریه هستی‌شناختی گفتمان، لاکلا و موفه تصدیق می‌کنند که اشیاء مادی، از جمله افراد، و اعمال، واقعیت فیزیکی مستقل از گفتمان دارند. فرض دوم این است که این نبرد بر سر هویت اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به اینکه هویت یک شیء، موضوع یا عمل ذاتاً مشتق نشده است، هیچ محدودیتی برای معانی ممکن وجود ندارد. فرض سوم این است که معناسازی همیشه یک فعالیت متزلزل و احتمالی است. چالش می‌تواند در هر زمان از سوی مجموعه‌های دیگر عواملی ایجاد شود که هویت‌های دیگری را برای اشیاء، سوژه‌ها و اعمال مطالبه کند. (لاکلا و موفه، ۱۹۸۷). فرض نهایی در رویکرد گفتمان لاکلا و موفه این است که این نبرد برای ترویج معنایی خاص، به عبارت دیگر این مبارزه هژمونیک، بی پایان است. مهلت، هر چند مختصر و نامطمئن، تنها زمانی در دسترس است که مجموعه‌ای از عامل‌ها به طور هژمونیک هویت دال غیرقابل تثبیت را تثبیت کنند (نوروال^۲، ۲۰۱۴: ۲۹).

¹ Howarth & Stavrakakis

² Norval

گفتمان‌ها حول یک نشانه مرکزی شکل می‌گیرند که لاکلا و موفه آن را دال مرکزی می‌نامند. گفتمان‌ها سعی می‌نمایند معنای کلمات را آن طور که می‌خواهند، تثبیت نمایند؛ اما گفتمان‌های دیگر، همواره این تثبیت معانی را به چالش می‌کشند و معنای کلمات هیچ‌گاه به طور کامل تثبیت نمی‌شود. تلاش برای تثبیت معنای کلمات از آن رو است که هر گفتمان می‌کوشد تفسیر خود را از پدیده‌ها ارائه و آن را به‌عنوان واقعیت جلوه دهد. هر قدر یک گفتمان در تثبیت معانی و هژمونیک شدن موفق‌تر باشد، گروه گسترده‌تری از مردم تفاسیر آن را از پدیده‌ها می‌پذیرند؛ با وجود این، این امر هیچ‌گاه قطعی نیست. در نظر لاکلا و موفه، همین عدم تثبیت معانی، عمل سیاسی را ممکن می‌کند. در واقع، به نظر لاکلا و موفه، سیاست‌ورزی یک جدال گفتمانی و در واقع، یک نزاع معنایی است که به بازتولید و تغییر گفتمان‌ها و در نهایت سازمان‌ها منجر می‌شود. در جدال میان گفتمان در نهایت، یک گفتمان به صورت موقت هژمونیک می‌شود و می‌تواند معنای کلمات را به طور موقت، آن طور که می‌خواهد، تثبیت نماید. هژمونیک شدن یک گفتمان حاصل هژمونیک شدن معانی دال‌های آن است و به معنی آن است که عامه مردم معانی آن را پذیرفته اند، یک نوع تثبیت در معانی، هر چند به صورت موقت به وجود آمده است (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۷).

لاکلا و موفه استدلال می‌کنند که هر گفتمانی در یک موقعیت خاص مفصل‌بندی می‌شود که دائماً برای تثبیت خود تلاش می‌کنند. همان طور که گفته شد حوزه نظری نظریه گفتمان لاکلا و موفه، تضاد و کشمکش بر سر هویت است. در قانون برنامه پنجم نیز به‌مثابه یک سند بالادستی، مجموعه‌هایی از عوامل و عناصر ایجاد شده که هویت‌هایی را برای سوژه‌ها مطالبه می‌کنند. نبرد برای ترویج معنایی خاص در سند و مبارزه هژمونیک برای آن، بی‌پایان است و در اطراف آن تخصیص‌هایی وجود دارد که همواره آن را در معرض ساخت‌شکنی قرار داده است. نشانه‌ها و هویت‌های سیاسی - اجتماعی دارای شخصیتی رابطه‌ای هستند. بدین صورت که به اعتقاد لاکلا و موفه، معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها در متن سند را با توجه به بافتی کلی می‌توان فهمید که اینها خود بخشی از آن هستند؛ یعنی هر معنایی را تنها با توجه به عملی که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که آن عمل در آن قرار دارد، باید شناخت.

۳. روش پژوهش

رویکرد تحقیق حاضر به صورت کیفی است. جامعه مورد مطالعه کلیه مواد، بندها و تبصره‌های مندرج در قانون برنامه پنجم در خصوص «علم و فناوری» هستند. سیاست علم و فناوری در فصل دوم بخش دوم، «قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران» ارائه شده است. این فصل شامل ۹ بند می‌باشد که از ماده ۱۵ تا ماده ۲۳ این فصل را دربر گرفته است. مقوله‌بندی کلی مواد حوزه علم و فناوری قانون برنامه پنجم توسعه را می‌توان در ۷ دسته کلی تقسیم‌بندی کرد: ۱- فرهنگ و علم و فناوری، ۲- آموزش و علم و فناوری، ۳- پژوهش، علم و فناوری، ۴- توانمندسازی نیروی انسانی و توسعه زیرساخت‌های علم و فناوری، ۵- همکاری‌های ملی و بین‌المللی در حوزه علم و فناوری، ۶- پاسخگویی در علم و فناوری و در نهایت، ۷- تشویق و مشارکت در حوزه علم و فناوری.

بر این اساس، با توجه به مندرجات قانون برنامه و نیز آنچه در قالب مواد و تبصره‌های قانونی در جدول بالا آمده است، در بخش فرهنگ و علم و فناوری، بند الف، بند ج در ماده ۱۵؛ بند الف، بند ح در ماده ۱۸؛ بند الف ۹ و ۱۰، بند ج، بند ماده ۱۹؛ بند ط ماده ۲۰. در بخش پژوهش و علم و فناوری: بند و ماده ۱۵؛ بند الف، بند ه، بند و و ۷ و ۸ ماده ۱۶؛ بند الف ماده ۱۷؛ بند ز ماده ۱۸. در بخش توانمندسازی منابع انسانی و توسعه زیرساخت‌های در علم و فناوری: بند ده ماده ۱۶؛ تبصره ۲ بند و ماده ۱۷؛ بند ه؛ بند ط؛ بند ی ماده ۱۸؛ بند الف ۱، بند ب؛ بند ج؛ بند ه؛ بند و؛ بند ح؛ ماده ۲۰. در بخش همکاری ملی و فراملی در حوزه علم و فناوری: بند د ماده ۱۵؛ بند و ۳؛ ۴ ماده ۱۶؛ بند الف ۱۵؛ ماده ۱۶؛ بند ط بند ی ماده ۲۰. در بخش پاسخگویی در علم و فناوری: تبصره ۱ ماده ۱۵؛ بند و ماده ۱۶؛ تبصره ۳ بند و ماده ۱۵؛ بند و ۶ ماده ۱۶؛ تبصره ۳ بند و ماده ۱۷؛ بند الف ۷ ماده ۱۹. در بخش تشویق و مشارکت در علم و فناوری: بند ب؛ بند ج؛ بند د؛ بند ه؛ بند و؛ تبصره ۱، بند ۴ و ماده ۱۷؛ بند ج؛ بند ک؛ بند ل؛ بند م ماده ۱۸؛ بند الف ۳، ۴؛ بند د؛ بند ز، بند ک، تبصره ۲، ۳، ۴ بند ک؛ بند ل ماده ۲۰؛ بند ج ماده ۲۱ اختصاص دارد.

در اینجا، تمامی مفاد (بندها و تبصره‌های) مندرج در متون در جامعه مورد مطالعه در روند تحلیل قرار گرفته است که امکان حذف، نادیده گرفتن و یا کنارگذاری سهوی یا

رویکرد تحلیل گفتمان سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه

عمدی هر بند، ماده و یا تبصره‌ای به حداقل ممکن رسیده است. لذا، حجم نمونه و جامعه مورد مطالعه یکسان هستند که در اصطلاح به آنها «تمام‌شماری» گفته می‌شود. نمونه-گیری نیز به صورت هدفمند انجام گرفته است. به این معنا با توجه به اهداف تحقیق، به سراغ مفادی رفتیم که در قانون برنامه پنجم به علم و فناوری اختصاص یافته‌اند. از آنجایی که در این مطالعه از تحلیل گفتمان به منظور تحلیل داده‌های مندرج در اسناد فرادستی استفاده می‌شود و با متن قوانین مرتبط با این حوزه سروکار داریم، لذا از اسناد و مدارک که همان متون نوشتاری هستند به منظور گردآوری داده‌ها استفاده کرده‌ایم.

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل گفتمان «لاکلا و موفه» استفاده شده است. در این رویکرد، یک منظومه از مولفه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و یک ساخت معنایی و مفهومی تولید می‌کنند. با توجه به اینکه لاکلا و موفه همه چیز را گفتمانی می‌بینند و برای خارج از گفتمان چیزی تصور نمی‌کنند، لذا تمام داده‌ها و اطلاعات را به صورت گفتمانی بررسی کرده و همه عناصر زبانی (ظاهری) و غیرزبانی (معنایی) مانند حوادث، نهادها، قدرت، تاریخ، مقابله و غیره) به مثابه متن تعریف و تحلیل شدند. در این روش سامانه نشانگانی یا مفصل‌بندی هر گفتمان به گرد دال کانونی‌اش نظام می‌یابد که در آن نشانگان و مفاهیم مانند حلقه‌های یک زنجیر عمل می‌کنند. هر حلقه دارای وزن و بار اختصاصی است. در میان این حلقه، حلقه‌ای که بیشترین اهمیت و تاثیر را دارد، «نشانه یا دال مرکزی» خوانده می‌شود. مبنای شناسایی دال کانونی، امری گفتمانی است که بر مبنای انسجام و هماهنگی میان این دال‌ها و «لحظه‌ها» است و دال‌های دیگر بر اساس ارتباطی که با آن برقرار می‌کنند و پیوندی که شکل می‌گیرد، تعریف می‌شوند. این نشانه، مبنای اصلی سامان‌یابی یک خوشه نشانه‌شناختی است و کلیت یک منظومه گفتمانی بیش‌از هر چیز با ارجاع به آن فهم می‌شود. این دال در صورت تهمید سنجیده و بهینه، با انتساب به دال‌ها، مدلول‌ها و مصادیق دیگر، مبنایی برای هویت‌یابی گفتمان خودی، ببقراری گفتمان‌های هم‌آورد و به «حاشیه‌رانی» گفتمان هژمون فراهم می‌آورد. دیگر نشانه‌ها و مفاهیم یک گفتمان، به دور این دال می‌چرخند. نکته دیگر اینکه به منظور تامین اعتبار تحقیق از بازبینی توسط دیگران متخصص؛ اساتید راهنما و مشاور، روایی نمونه (که تمام‌شماری انجام گرفت) و انتقال‌پذیری (همسازی بین متن و کاربردپذیری یافته‌ها) بهره جستیم.

۴. تحلیل تجربی

یافته‌های پژوهش در دو بخش ارائه شده‌اند. ابتدا با خوانش متن معانی و مفاهیم بر اساس متن و سند استخراج شده است. سپس، رابطه بین متن، معنا و دلالت‌های گفتمانی آنها تشریح شده است.

معانی و مفاهیم مستخرج شده بر اساس متن و سند

در اینجا، به متن و مندرجات اصلی آن توجه شده است. این مندرجات همان مفاهیم اصلی هستند که بار معنایی متن را حمل می‌کنند و از نظر گفتمانی دال و مدلول‌ها، فضای تخصصی، برجسته‌سازی، تفاوت و هم‌ارزی و سایر مشخصات گفتمانی را نشان می‌دهند. لازم به ذکر است که واحد معنایی و مفهومی صرفاً کلمه نیست، بلکه هر واحد معناداری است که در قالب‌های مختلف همچون کلمه، عبارت، جمله و غیره خود را نشان داده است.

جدول ۱: معانی، مفاهیم و کدهای مندرج در برنامه پنجم

معانی و مفاهیم	کدهای مندرج مورد نظر در متون
واژگان مرکزی	تحقق جنبش نرم‌افزاری، ارتقای کیفی حوزه دانش، اخلاق حرفه‌ای، بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای دانش بشری، با اولویت نیاز بازار کار، گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی، گسترش و توسعه رشته‌ها، تسهیل ارتباط دانشگاه‌ها با دستگاه‌های اجرایی از جمله صنعت، شهرک‌های دانشگاهی، علمی، تحقیقاتی، شهرک‌های فناوری، پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد، زمینه تجاری‌سازی دانش و فناوری، انتقال دانش فنی به داخل، خرید دانش فنی و امتیاز اختراعات، حمایت‌های هدفمند مادی و معنوی از نخبگان و نوآوران علمی و فناوری، تأمین و پرداخت بخشی از هزینه‌های ثبت جواز امتیاز علمی در سطح ملی و بین‌المللی، ارتقاء کیفی سه حوزه دانش، مهارت و تربیت اسلامی، شایستگی و مهارت با توجه به نیاز بازار کار، تضمین دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت و نیاز مناطق، رفع محرومیت آموزشی، گسترش شایستگی حرفه‌ای، ارتقاء و توانمندسازی سرمایه‌های انسانی، کاهش فاصله سطح شایستگی نیروی کار کشور با سطح استاندارد جهانی، تقویت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای

<p>نقد و آزاداندیشی، محرومیت‌زدایی، انتقال دانش به داخل، نفی وابستگی علمی، عدم پاسخگویی به نیازهای درونی، پیوند ضعیف با صنعت، سستی منزلت علمی، خطرپذیری مالی در انجام مراحل پژوهش و امور نوآورانه، خطرپذیری تبدیل دانش فنی به محصول قابل ارائه به بازار کار، غیررسمی و سازمان‌نیافته</p>	<p>واژگان سلبی</p>
<p>گسترش کیفی در مقابل گسترش کمی، استانداردهای داخلی در برابر استانداردهای خارجی، بهره‌مندی در برابر توزیع عادلانه فرصت‌های آموزشی، تناسب با هنجارهای علمی جهانی در برابر ارزش‌مندی بومی، انتقال دانش فنی به داخل در برابر فراهم‌سازی ارتقاء مهارت در کشور، تجاری‌سازی در برابر نیازسنجی و به‌کارگیری فناوری، علوم و فنون بنیادی و راهبردی در برابر علم و فناوری بازاری و تجاری، دانش‌بنیان در برابر سرمایه‌بنیان، قطب‌های علمی در برابر همکاری علمی، خودباوری و تعلق ملی در برابر شرایط بین‌المللی</p>	<p>قطب‌بندی‌ها</p>
<p>خلق دانش، قطب‌های علمی، پارک‌های علمی، شهرک‌های فناوری، عدالت آموزشی، ارتباط مشترک با دانشگاه‌های بین‌المللی، استقرار نظام یکپارچه پایش و ارزیابی علم و فناوری، تجاری‌سازی دانش و فناوری، ایجاد و توسعه بورس ایده و بازار فناوری، حمایت مالی از تولیدکنندگان برای خرید دانش فنی و امتیاز اختراعات، ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برای نخبگان و استعداد‌های برتر، خلق دانش، ایده‌های نو و تبدیل علم به ثروت، ارتقاء و توانمندسازی سرمایه‌های انسانی، کاهش فاصله سطح شایستگی نیروی کار کشور با سطح استاندارد جهانی</p>	<p>مفاهیم سیاست علم و فناوری در متن</p>
<p>ارتقای کمی و کیفی علم و فناوری مستلزم بازتعریف و تحول آنهاست. از این‌رو، باید ملاحظات کمی و کیفی در خصوص دانش و پژوهش انجام گیرد تا ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی، به شرایط بین‌المللی نیز توجه کند. علاوه بر این، باید علم و فناوری را تجاری و بازاری کرد و از این طریق از نوآوران و نخبگان حمایت مالی و معنوی لازم را به عمل آورد. در نهایت اینکه باید به دانش فنی و حرفه‌ای و الزامات توجه ویژه‌ای داشت تا سطح مهارت و شایستگی حرفه‌ای دانش‌آموزان ارتقاء یابد.</p>	<p>شالوده متن</p>
<p>- نیازمند توجه به فرهنگ اسلامی و علوم انسانی هستیم. - علم و دانش باید پاسخگویی نیازها و تقاضاهای درونی باشد و نسبت به تحولات بین‌المللی نیز حساس باشد</p>	<p>مفروضات پایه‌ای متن</p>

- آموزش باید در کنار پژوهش قرار گیرد و باید از ظرفیت پارک‌های فناوری، شهرک‌های دانشگاهی و قطب‌های علمی حمایت کرد.
- تجاری و بازاری کردن علم و فناوری امری ضروری است و باید از نخبگان، نوآوران، مخترعان و حاملان ایده‌های نو حمایت مادی و معنوی به عمل آورد.
- به منظور ارتقای کمی و کیفی علم و فناوری نیازمند توانمندسازی و ایجاد بسترها و زیرساخت‌های مناسب در این حوزه هستیم.
- آموزش‌ها و مهارت‌های فنی و حرفه‌ای لازمه شایسته‌محوری و خلق ایده‌های نو و مهارت‌های تحصیلی است.

رابطه بین متن، معنا و دلالت‌های گفتمانی آنها

در اینجا نیز جهت رابطه بین متن و معنا و دلالت‌های گفتمانی آنها، از سطح متن بالاتر رفته و بین مولفه‌های گفتمانی ارتباط برقرار شده است. در سطح بالا، تحلیل متن عمدتاً کلان و مبتنی بر اقتضانات و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی است. لذا، برجستگی مولفه‌های گفتمانی بر اساس متن و بسترهای شکل‌گیری آن است که نوعی ضرورت معرفتی برای شکل‌گیری آن می‌باشد. به تعبیر دیگر، سند چشم‌انداز در ارتباط با ساخت بیرونی، هژمونی و ایدئولوژی موجود مورد تحلیل قرار گرفت.

اما، در ادامه مولفه‌های گفتمانی در یک منظومه همگرا و درونی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. سطح تحلیل عمیق‌تر و از زبان و ایدئولوژی پشت سند چشم‌انداز عبور کرده و درصد دریافت معانی در یک وضعیت درونی است. در اینجا، قراردادن مولفه‌ها و پدیده‌های گفتمان علم و فناوری در کنار هم است به نحوی است که در ظاهر و به طور مشاهده‌ای (در ساختار فرمی و عینی متن) در کنار هم قرار ندارند، اما با چینش و قراردادن آنها در کنار هم، یک معنا و هویت جدید را ایجاد می‌کنند. لذا، ساخت معنایی متن مهمتر شده و ساخت زبانی و دستوری آن کمتر مورد توجه است و از این‌رو، خوانش متن‌محور به خوانش معنامحور تبدیل شده است که در اصطلاح به آن مفصل-بندی گفتمانی سیاست علم و فناوری در برنامه پنجم توسعه گفته می‌شود.

دال و مدلول

در قانون برنامه پنجم توسعه، محور گفتمانی یا دال مرکزی «توانمندسازی انسانی» است. به این معنا در مفاد و تبصره‌ها سعی شده است که با تحول در مبانی و نیز تجهیز

رویکرد تحلیل گفتمان سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه

متخصصان به توانمندی‌های علمی و فنی، توسعه زیرساخت‌ها، بروزرسانی تجهیزات، حمایت از ایده‌ها و نوآوری و نیز حمایت مالی و اقتصادی از متخصصان و مخترعان، زمینه‌های لازم برای توانمندسازی آنها فراهم شود. به تعبیری، توانمندسازی انسانی به این معنا است که باید زمینه‌های اقتصادی و زیرساختی به منظور تولید علم فراهم شود تا از این طریق به نیازها و تقاضاهای موجود جامعه و صنعت پاسخ داده شود.

دال مرکزی توانمندسازی انسانی با مدل‌هایی همچون، «تجاری‌سازی دانش و فناوری»، «حمایت‌های هدفمند مادی» و «شایستگی حرفه‌ای» احاطه شده است. این مدل‌ها با توجه به اینکه از نظر معنایی بر حمایت و هدایت نیروی انسانی تاکید دارند، شرایط لازم را برای ظهور «توانمندسازی انسانی» فراهم کرده‌اند. تجاری‌سازی دانش در کنار حمایت‌های هدفمند مادی، علاوه بر اینکه تامین نیازهای مادی را ممکن می‌سازند، شرایطی فراهم می‌سازد که شایستگی حرفه‌ای را نیز محقق می‌سازد. آنچه این مدل‌ها را تثبیت می‌کند و مانع تهی‌شدنی آنها شده، نوعی پیوستگی و پیوند ضروری است که زنجیره‌های هم‌ارزی را ممکن ساخته‌اند. توانمندسازی انسانی به‌عنوان دال مرکزی، از طریق تثبیت معنای انسان، مدل‌های خود را در فضای گفتمانی حول خود تثبیت کرده تا از این طریق امکان تحول و جهش نرم‌افزاری علم را فراهم سازند. لذا، این مدل‌ها اعتبار معنایی خود را حول دال مرکزی پیدا کرده‌اند و با دوری از تخاصم و تنازع‌های موجود، شرایط لازم برای هژمونیک‌سازی آن را نیز فراهم ساخته‌اند.

دال شناور دالی است که مدل‌های غیرثابت دارد و بین دال و مدل‌ها پیوند ضروری وجود ندارد. دال شناور توانمندسازی انسانی، «ایده‌محوری» است. ایده‌محوری همچون دالی شناور است که پیوندهای چندوجهی آن در گفتمان برنامه پنجم، موجودیت آن را کاملاً سیال و منعطف ساخته است و این انعطاف به جای تثبیت معنا، آن را در اکنونیتی همه‌جایی قرار داده است. در واقع، ایده‌محوری خود را به هیچ مرزی پیوند نمی‌دهد، اما پایه توسعه و رشد کمی و کیفی آن چیزی است که دال مرکزی سیاست علم و فناوری در برنامه پنجم است (توانمندسازی انسانی). دال شناور ایده‌محوری با گستردگی و تنوع واژگانی خود از طریق رسوخ در لایه‌های قانون برنامه پنجم، جهت ثابتی به خود نگرفته است. با اینکه ایده‌محوری از جهتی خود را در مبانی اسلامی و فرهنگ بومی می‌جوید، اما با توجه به شرایط بین‌المللی و توجه به قطب‌ها و پارک‌های علم و فناوری و نیز توجه به

مهارت‌ها و اختراعات، مشخص نیست که در این فضای گفتمانی دقیقاً خود را به چه دالی پیوند می‌دهد و یا در آینده به چه دالی می‌پیوندد.

دال تهی، بر بازنمایی یک خلاء توجه دارد که در اثر قصور، کمبودها و یا کم‌کاری‌ها رخ نداده است. این دال یا دال‌های تهی از جهتی دورنمای گفتمان موجود را نیز نشان می‌دهد. به این معنا که باید در فضای گفتمانی با رفع موانع و اهداف مندرج در قانون برنامه پنجم رخ دهند تا گفتمان موجود به اهداف خود برسد. دال‌های تهی در گفتمان برنامه پنجم توسعه «نفی وابستگی درونی» و «عدالت آموزشی» هستند. این دال‌های تهی بازنمایی‌کننده وضعیتی هستند که رخ نداده و باید رخ بدهد و در نتیجه با ظهور آنها و تثبیت معنایی که در لحظه و وقفه‌ها پیدا می‌کنند، علاوه بر اینکه منجر به انسداد سایر گفتمان‌ها شوند، برجستگی خود را نیز به منصف ظهور برسانند. بنابراین، زمانی که این دو دال تهی بتوانند خود را تثبیت معنایی کنند، در این صورت است که می‌توان گفت که گفتمان برنامه پنجم توسعه در حوزه علم و فناوری خود را به اهداف موجود نزدیک ساخته است.

لحظه‌ها و وقفه‌ها

لحظه‌ها دال‌های هستند که در چارچوب و اطراف یک گفتمان و دال مرکزی قرار می‌گیرند و خود را تثبیت می‌کنند. این دال‌ها همچون اجزای پراکنده‌ای هستند که منتظر ظهور دال مرکزی بوده تا در لحظه مناسب خود را به آن الحاق کنند. دال مرکزی «توانمندسازی انسانی» در اطراف خود دال‌های پراکنده‌ای دارد که از نظر معنایی تثبیت نشده‌اند و منتظر این هستند که در یک لحظه مناسب وقفه یافته و از این طریق خود را به دال مرکزی نزدیک کنند. مهمترین وقفه‌ها و لحظه‌ها در اطراف دال مرکزی، «گسترش کمیت و کیفیت دانش و فناوری»، «نزدیکی به استانداردهای جهانی»، «راه‌اندازی قطب‌ها و پارک‌های علم و فناوری» و «تحول بنیادین در علم و فناوری (جهش نرم‌افزاری علم)» هستند. این عناصر در زمان و شرایط مناسب وقفه یافته و از این حیث علاوه بر اینکه انسداد را برای سایر گفتمان‌ها (درونی که در مبارزه با گفتمان موجود هستند) ایجاد می‌کنند با برجستگی خاص خود قدرت هژمونیک آن را تثبیت‌تر و بیشتر می‌کنند.

حوزه گفتمانی

هر گفتمانی بر حسب همخوانی با نظام معنایی خود، یکی از معانی را تثبیت و بقیه معانی را طرد و کنار می‌گذارد. این معانی که از گفتمان خاص طرد شده‌اند، حوزه گفتمانی

رویکرد تحلیل گفتمان سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه

نامیده می‌شوند. گفتمان توانمندسازی انسانی در برنامه پنجم توسعه، با مدل‌های «تجاری‌سازی دانش و فناوری»، «حمایت‌های هدفمند مادی» و «شایستگی حرفه‌ای»، منظومه‌ای را شکل داده که شرایط را برای طرد «خطرپذیری مالی» و «رفع نیازهای درونی» مسیر ساخته است. هرچند این خطرپذیری و رفع نیازهای درونی امری ایده‌آل هستند، اما تثبیت معنایی مدل‌های اطراف دال مرکزی نشان می‌دهد که گفتمان موجود، حوزه گفتمانی خود را بر یک وضعیت ایجابی تعریف کرده و با طرد مفاهیم سلبی سعی کرده است که ارزش‌های کمی و کیفی در خصوص دانش و پژوهش را در کنار هم تعریف کند تا ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی، تحول بنیادین، آزاداندیشی و نظریه‌پردازی مسیر شود. علاوه بر این، با به رسمیت شناختن اینکه باید علم و فناوری را تجاری و بازاری کرد، ارزش سرمایه اقتصادی را در کنار سرمایه انسانی در نظر گرفته و لذا، در حوزه گفتمانی معنای آن را صریحاً تثبیت کرده است.

زنجیره هم‌ارزی و تفاوت

زنجیره هم‌ارزی از بین بردن تفاوت‌ها در میان عناصر گفتمانی علم و فناوری است که از این طریق وحدت، اصل می‌شود. در مقابل، تفاوت، درصدد برجسته‌سازی تکثر و برهم‌زدن زنجیره هم‌ارزی است. در گفتمان علم و فناوری در قانون برنامه پنجم زنجیره هم‌ارزی، پیوستاری از «ایده، نوآوری، بازار، حمایت مالی، کاهش محرومیت، یکپارچگی، توجه به نیازهای جامعه، پایش و نظارت و ارتقاء شایستگی» حرفه‌ای حول توانمندسازی انسانی ایجاد کرده است. در متن سند مفاهیم در یک تلاقی هم‌گونه و فراینده، اعتباربخشی خود را از مفاهیم ماقبل خود کسب کرده و از این حیث، ضمن پایبندی به منظومه گفتمانی، قدرت ایجابی خود را برای مفاهیم مابعد خود حفظ کرده‌اند. لذا، زنجیره‌های هم‌ارز با پیوستار خود شرایط را به نحوی رقم زده‌اند که حوزه گفتمانی را در طرد سایر مفاهیم سلبی حمایت کرده و دال مرکزی را به قوت خود تثبیت کرده‌اند.

هژمونی

هژمونی نشان‌دهنده این است که در گفتمان علم و فناوری چه کسی یا گروهی برتر و مسلط است و یا به عبارتی، تصمیم‌ساز اصلی در این حوزه چه کسی است. در واقع، هژمونی نشان می‌دهد که معنای اصلی از چه طریقی، در چه چارچوبی و توسط چه گروهی تولید و تثبیت شده یا می‌شوند.

در زمان اجرا و بازه پنج‌ساله قانون برنامه، گفتمان «فرهنگ‌محور/بوم‌محور» حالت مسلط یا هژمونیک داشته است و معتقدان بدان، آشکارا از جانب بدنه حکومت حمایت می‌شدند و با دستیابی به قدرت سیاسی، نحوه نگرش خود را در قانون برنامه تلقین می‌کردند و شیوه‌های دیگر را کنار می‌گذاشتند. در مقابل گفتمان «فرهنگ‌محور/بوم‌محور»، گفتمان «عام‌محور/جهان‌محور» وجود دارد که در قالب طیفی نخبگانی اجتماعی با اتکا به سنت اندیشه‌های جهانی و عام‌گرایانه درصدد برمی‌آمده‌اند تا با انتساب مدل‌های تازه به دال‌های شناور، گفتمان فرهنگ‌محور/بوم‌محور، یعنی ایده‌محوری به ساخت-شکنی از هژمونی یا سلطه آنها و در نتیجه کل گفتمان مزبور پردازد. این گفتمان عام-گرایانه که علم و فناوری را امری بوم‌گریز و عام و جهانی می‌داند، در آن دوره و هم-اکنون نیز یک گفتمان مسلط و هژمونیک به حساب می‌آید؛ زیرا بسیاری از واژه‌های علمی و فناورانه (مهارت‌های فنی و حرفه‌ای، شایستگی علمی، تجاری‌سازی علم و فناوری، پارک‌های علمی و غیره) را تعریف و بازتعریف کرده و با تأکید بر «وحدت و عام‌گرایی علمی در برابر خاص‌گرایی» آن مفاهیم را مفصل‌بندی کرده است و هویت-های متکثر، چندپاره را در این گفتمان به وحدت رسانده است.

تخاصم و تنازع

تخاصم و تنازع عنصری است که همواره گفتمان‌ها و مفصل‌بندی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که همواره در معرض تهدید و ساخت‌شکنی قرار دارند. در بیشتر مواقع، گفتمان‌ها با بکارگیری مفاهیمی سلبی، تخصص‌ها را بازنمایی می‌کنند. ساخت-شکنی از هژمونی مسلط از بطن تنازع بیرون می‌آید. تخصص اصلی در قانون برنامه در حوزه علم و فناوری بین دو مفهوم «عدالت توزیعی» و «عدالت جبرانی» است. به این معنا که در گفتمان علم و فناوری، دال مرکزی توانمندسازی به طرق مختلف بر مکانیسم‌های جبرانی به منظور توانمندسازی نیروی انسانی و تجربه تأکید شده است. این در صورتی است که عدالت توزیعی در ساخت علم و فناوری به حاشیه رفته است. تأکید بر تولید علم و تجاری‌سازی، در شرایطی که ساخت اجتماعی علم و فناوری متمرکز است، به طور خودکار، نیروی تخصص و تنازع بالقوه‌ای را در درون خود پرورش داده و باعث شده است که تولید و به تبع آن توزیع علم ناهمسان باشد.

از دیگر عناصر متخاصم، به تضادهای «علم بومی» و «غیربومی» برمی‌گردد. برخلاف

رویکرد تحلیل گفتمان سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه

تخاصم نوع اول که درونی بود، در اینجا تخصص با قدرت هژمونیک خارج گفتمانی تلازم پیدا کرده و جنبه بیرونی دارد. توجه به ارزش‌های اسلامی و فرهنگ بومی و بازنگری در متون بر اساس نیازهای جامعه، خود را در برابر علم غیربومی و عام تعریف کرده است. این دو دائماً در حال ساخت‌شکنی از هژمونی و وحدت وجودی همدیگر بوده و سعی کرده‌اند با برجستگی خود در لحظه‌ها و وقفه‌ها، شریط انسداد را ایجاد کرده و از این طریق مفصل‌بندی مقابل را به چالش کشانده و خود را تثبیت کنند.

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

در گفتمان‌های علمی و غیرعلمی (گروهی) غیریت‌سازی، نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند؛ زیرا هر گفتمانی از طریق گفتمان رقیب هویت خود را تولید و بازتولید می‌کند. زمانی که سوژه در موقعیتی گفتمانی قرار می‌گیرد، گفتمان‌ها بنا به سرشت غیریت‌سازانه خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت وی را در راستای دو قطب «ما» برتر و مثبت و «آنها» پست‌تر و منفی سامان دهند. لذا، نوعی قطب‌های متضاد ظهور پیدا کرده و با بازنمایی در قالب‌های ایجابی، خود را برجسته کرده و یا با بازنمایی سلبی دیگران، آنها را به حاشیه می‌رانند.

گفتمان علم و فناوری در برنامه پنجم توسعه، خود را در قالب «علم بومی» و متکی به شرایط و بوم ایرانی اسلامی که «درون‌زا و زایا» است، برجسته کرده است. این برجسته‌سازی از طریق هدف‌گذاری در قالب تجاری‌سازی، حمایت از نوآوران، به محرومیت‌زدایی، انتقال دانش به داخل، نفی وابستگی علمی، پاسخگویی به نیازهای درونی، توازن با استانداردهای بین‌المللی، ارتقای کمی و کیفی و افزایش شایستگی مهارت‌های علمی و فناورانه بوده است.

برجستگی دیگر از منظر توجه به «کیفیت‌محوری» در برابر «کمیت‌محوری» بوده است. این امر از طریق تحول بنیادین در علوم، به‌خصوص علوم انسانی و به تبع آن بازنگری در متون علمی و دانشگاهی، توجه به مهارت‌های کارورزی و فنی و نیز تاکید بر نوآوری و ایده‌محوری دنبال شده است. در این گفتمان سعی شده است که ابتدای معنایی بر ارتقای علم به نحوی باشد که بتواند ارتقاء کیفی در سه حوزه دانش، مهارت و تربیت اسلامی را فراهم سازد.

از دیگر مواردی که برجستگی گفتمان علم و فناوری در برنامه پنجم را بازنمایی

می‌کند، «فرصت‌سازی» است؛ فرصت‌سازی بر ایجاد بسترهای لازم در جهت دیده‌شدن علم و فناوری در یک شبکه متراکم و پیچیده از پارک‌های علمی و شهرک‌های دانشگاهی از یک سو و تلاش به منظور حمایت و به اشتراک‌گذاری آنها در یک گستره زمانی و مکانی در سطح ملی و بین‌المللی است. از این طریق، علاوه بر تبدیل دانش و فناوری به محصول قابل ارائه در بازار کار، منزلت علمی افراد را بالا برده و خطرپذیری مالی در انجام مراحل پژوهش و امور نوآورانه را نیز کاهش می‌دهد.

اسطوره‌سازی و استعاره‌ای‌شدن گفتمان

اسطوره‌سازی به این معنا است که گفتمان موجود خود را قدرت اصلی و توانمندی در برون‌رفت از مشکلات و بحران‌ها موجود دانسته و از این طریق سعی می‌کند، هژمونی خود را بر وضعیت موجود تحمیل کند. از این رو، گفتمان موجود با نوعی ایده‌آل‌گرایی و اسطوره‌سازی از آنچه تعریف کرده است، خود را یک‌تاز میدان معرفی می‌کند. در اینجا، گفتمان علم و فناوری با دال مرکزی «توانمندسازی انسانی» سعی دارد که «دستیابی به جایگاه دوم علمی و فناوری در منطقه و تثبیت آن تا پایان برنامه پنجم» را امکان‌پذیر سازد. علاوه بر این، درصدد است با «توسعه قطب‌های علمی، پارک‌های علم و فناوری و تولید علم بومی» نیازهای درونی در زمینه علم و فناوری را تامین کند و از این طریق «کاهش فاصله سطح شایستگی نیروی کار کشور با سطح استاندارد جهانی» را ممکن سازد. اسطوره‌سازی «خلق نظریه یا نظریه‌پردازی» است. با اینکه این امر محتمل است، اما در یک افق پنج‌ساله، آن هم در شرایطی که در بطن برنامه به صراحت تأکید شده که نیازمند توسعه زیرساخت‌های علمی هستیم، امری دست‌نیافتنی است. با اینکه گفتمان علم و فناوری در این زمینه افق‌های زمانی خود را ترسیم کرده است، اما این افق از این منظر نوعی اسطوره‌سازی است که در این برنامه بر توسعه زیرساخت‌ها بیشترین تأکید شده و بیشترین فراوانی را نیز به خود اختصاص داده است. به این معنا در فقدان زیرساخت‌های لازم به منظور توانمندسازی و تولید علم و فناوری و عدم تحول بنیادین در این زمینه، نیل به موارد ذکر شده صرفاً برساخت اسطوره‌ای از وضعیت علم و فناوری در کشور در افق برنامه پنجم توسعه است.

قدرت

قدرت از دو جهت به منظور دستیابی به هژمونی وارد عمل می‌شود: درونی و بیرونی.

قدرت درونی، در چارچوب نظم گفتمانی است که نیروهای موجود درصدد تغییر کردار گفتمانی هستند. قدرت بیرونی، مبارزه با نظام‌های متفاوتی است که خارج از منظومه گفتمانی هستند. در قدرت درونی، نیروهای موجود سعی دارند که با تغییر فضای گفتمانی و برساخت معنا، حول دال‌های تهی و دال‌های شناور فضای لازم را برای دال مرکزی محدود کرده و حدود و گستره گفتمانی آن را در لحظه مناسب با انسداد روبرو سازد. مهمترین قدرت درونی در گفتمان برنامه پنجم، «دانشگاه» است، زیرا در این برنامه دانشگاه ذیل سیاست‌ها و در طول آن تعریف شده است که نه تنها استقلال ندارد، بلکه باید همچون یک دال تهی و یا حتی یک امر حاشیه‌ای دیده شود. مهمترین دلیل آن این است که دانشگاه فاقد استقلال تعریف شده و می‌بایست آنچه تعریف شده را مصرف کند. از طرف دیگر، دانشگاه آن چیزی است که شرایط را برای هژمونی قدرت بیرونی هموار می‌سازد: «علم غربی و سکولار». از این رو، در این سند تاکید اولیه (در ماده ۱۵) با مفاهیمی همچون «تعمیق مبانی اعتقادی، ارزش‌های اسلامی، دانش و تربیت اسلامی، بازنگری متون بر اساس آموزه‌ها و ارزش‌های دینی، بهره‌گیری از توانمندی‌های حوزه‌های علمی، گسترش همکاری با کشورهای اسلامی و نیز نهادهای تجارب علمی و عملی انقلاب اسلامی» نشان‌دهنده گشودگی فضا برای علم بومی و اسلامی و فروبستگی علم سکولار غربی است که دانشگاه حامل اصلی آن به شمار می‌رود.

۵. نتیجه‌گیری

در قانون برنامه پنجم، یک فصل مجزا (فصل دوم) به سیاست علم و فناوری پرداخته شده است. این نشان‌دهنده ارزش و اعتبار علم و فناوری در این برنامه است. گفتمان برنامه پنجم توسعه، ایرانی قدرتمند را بازنمایی می‌کند. توجه به جایگاه ایران در بین کشورهای منطقه که متأثر از سند چشم‌انداز بیست ساله است، نشان می‌دهد که اقتدار ملی در صدر این برنامه است. اما، از طرف دیگر غفلت معنا دار از آمایش سرزمینی (چیزی که در سند چشم‌انداز به آن اشاره شده بود) می‌تواند گویای نوعی تمرکزگرایی علمی در این برنامه باشد. با وجود اینکه بر قطب‌های علمی و پارک‌های علم و فناوری و نیز شهرک‌های دانشگاهی در برنامه پنجم تاکید شده است، اما صرف تاکید بر ارتقاء کمی و کیفی دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی (ماده ۱۶، مورد ۱) ایجاد و تقویت مراکز علمی، تحقیقاتی و

فناوری توانمند در تراز بین‌المللی، با امکانات خاص در شاخه‌های مختلف علوم و فنون بنیادی و راهبردی با به‌کارگیری نخبگان و دانشمندان در جهت خلق دانش، ایده‌های نو و تبدیل علم به ثروت در طول برنامه (بند ط ماده ۱۸) توزیع عادلانه و محرومیت‌زدایی (بند د ماده ۱۹) نتوانسته است از نظر مکانی توسعه علم و فناوری را ارتقا بخشد. لذا نوعی تمرکز مکانی مستتر در برنامه وجود دارد که در متن قانون برنامه پنجم هیچ‌گونه اشاره‌ای به اولویت‌های مکانی و توزیع بر اساس نیازهای موجود نشده است. قانون‌گذار گفتمان را فضای مکانی سر بسته تعریف کرده است که نوعی تعارض در افق‌های زمانی و مکانی برنامه است. به این معنا که گفتمان اصول‌گرا به خوبی بر محور گفتمان عدالت محور خود را مفصل‌بندی کرده و با دال‌های شناور فقرزدایی و امثالهم خود را برای بار دوم باز تولید کرد، اما این امر با توزیع مکانی عدالت در بطن قانون برنامه همراه نبوده است.

گفتمان سیاست علم و فناوری در قانون برنامه پنجم با مدل‌هایی همچون، «تجاری‌سازی دانش و فناوری»، «حمایت‌های هدفمند مادی» و «شایستگی حرفه‌ای» احاطه شده است. دال شناور «توانمندسازی انسانی»، «ایده‌محوری» است. ایده‌محوری با ایجاد بسترهایی برای خلاقیت، نوآوری و ایجاد ارزش تجاری (از طریق نو و جدید بودن) شرایط لازم را برای تحقق عرضه و تقاضای متعادل فراهم می‌سازد. اما، از آنجایی که این دال با چالش‌های ناشی از ورود به بازر و نیز رقابت‌های تمام عیار در عرصه بین‌المللی همراه بوده است، نتوانسته خود را در مسیر تعیین شده قرار دهد. در اطراف دال مرکزی، دال‌های تهی در گفتمان برنامه پنجم توسعه «نفی وابستگی درونی» و «عدالت آموزشی» هستند. این دال‌های تهی بازنمایی‌کننده وضعیتی هستند که رخ نداده و باید رخ دهد و در نتیجه با ظهور آنها و تثبیت معنایی که در لحظه و وقفه‌ها پیدا می‌کنند، امکان تثبیت معنا را پیدا می‌کنند. نفی وابستگی به بیرون در کنار فراهم‌سازی شرایط لازم به منظور تحقق عدالت آموزشی و کاهش محرومیت، در افق برنامه پنجم تداعی‌کننده دال‌هایی هستند که محقق نشده‌اند و در پایان برنامه باید محقق شوند. البته، این فرایند در نهایت با نوعی اسطوره‌سازی نیز همراه بوده است؛ به این معنا، قدرت هژمونیک با مهم‌ترین قدرت درونی و بیرونی یعنی «دانشگاه» و «علم غربی و سکولار» نوعی تخاصم داشته و سعی کرده با پس‌راندن و به حاشیه‌راندن آنها «دستیابی به جایگاه دوم علمی و فناوری در منطقه و تثبیت آن تا پایان برنامه پنجم» را امکان‌پذیر سازد. علاوه بر این، درصدد است با

رویکرد تحلیل گفتمان سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه

«توسعه قطب‌های علمی، پارک‌های علم و فناوری و تولید علم بومی» اسطوره‌سازی دیگری را محقق سازد که همان «خلق نظریه یا نظریه‌پردازی» است.

آنچه مشخص است این است که گفتمان سیاست علم و فناوری در برنامه پنجم توسعه، سویه‌ای ماموریت‌گرا دارد و در آن قدرت «فرهنگ‌محور/بوم‌محور» حالت مسلط یا هژمونیک داشته است و معتقدان بدان، آشکارا از جانب بدنه حکومت حمایت می‌شدند و با دستیابی به قدرت سیاسی، نحوه نگرش خود را در قانون برنامه تلقین می‌کردند و شیوه‌های دیگر را کنار می‌گذاشتند. در مقابل گفتمان «فرهنگ‌محور/بوم‌محور»، گفتمان «عام‌محور/جهان‌محور» وجود دارد که در قالب طیف نخبگان اجتماعی با اتکا به سنت اندیشه‌های جهانی و عام‌گرایانه درصدد برمی‌آمده‌اند تا با انتساب مدلول‌هایی تازه به دال‌های شناور، گفتمان فرهنگ‌محور/بوم‌محور، یعنی ایده‌محوری به ساخت-شکنی از هژمونی یا سلطه آنها و در نتیجه کل گفتمان مزبور پردازد.

در گفتمان فرهنگ‌محور/بوم‌محور مهمترین وقفه‌ها و لحظه‌ها در اطراف دال مرکزی، «گسترش کمیت و کیفیت دانش و فناوری»، «نزدیکی به استانداردهای جهانی»، «راه‌اندازی قطب‌ها و پارک‌های علم و فناوری» و «تحول بنیادین در علم و فناوری (جهش نرم‌افزاری علم)» هستند. این عناصر منظومه‌ای شکل داده که شرایط را برای طرد «خطرپذیری مالی» و «رفع نیازهای درونی» امکان‌پذیر ساخته است. اما، از آنجایی که تخصیص اصلی در قانون برنامه در حوزه علم و فناوری، بین دو مفهوم «عدالت توزیعی» و «عدالت جبرانی» است، لذا این منظومه در مفصل‌بندی خود نتوانسته است که خطرپذیری را کاهش و نیازهای درونی را پاسخ دهد.

در گفتمان علم و فناوری در قانون برنامه پنجم، زنجیره هم‌ارزی، پیوستاری از «ایده، نوآوری، بازار، حمایت مالی، کاهش محرومیت، یکپارچگی، توجه به نیازهای جامعه، پایش و نظارت و ارتقاء شایستگی حرفه‌ای» حول توانمندسازی انسانی ایجاد کرده است. این گفتمان، زنجیره‌ای را از طریق و در قالب «علم بومی» و متکی به شرایط و بوم ایرانی اسلامی که «درون‌زا و زایا» است، برجسته کرده است. برجستگی دیگر از منظر توجه به «کیفیت محوری» در برابر کمیت‌محوری بوده است. از دیگر مواردی که برجستگی گفتمان علم و فناوری در برنامه پنجم را بازنمایی می‌کند، «فرصت‌سازی» است؛ فرصت-سازی باید بتواند محققان، پژوهشگران و نوآوران و نیز دانشگاهیان را در موقعیتی قرار

بدهد که بتوانند بین عرضه و تقاضا پیوند برقرار کنند. اما، آنچه مشهود است این است که در گفتمان برنامه پنجم، سیاست‌ها عمدتاً به ابزارهای سمت عرضه اختصاص یافته است. بیشترین تمرکز بر ابزارهای سمت عرضه است و از این حیث تقاضا و نیازها که بنیان‌های تجاری‌سازی نیز هستند، مورد غفلت قرار گرفته‌اند. همچنین در این برنامه مقوله تأمین منابع مالی که دارای بالاترین سطح توجه سیاستگذاران در کل اسناد مورد تحلیل است، صرفنظر از تحقق برنامه‌ها، منتج از شرایط افزایش درآمدهای کشور در سال‌های پایانی دهه بوده است. در همان برنامه بالاترین توجه به ارتقاء کیفیت شده است که متأسفانه شرایط موجود و چالش‌های پیش روی آموزش عالی حاکی از این موضوع است که در این بخش نیز بسیاری از برنامه‌های ارتقاء، مجال اجرایی شدن نیافته‌اند.

در مجموع، می‌توان گفت که در گفتمان برنامه پنجم، آنچه مشهود است این است که سیاستی «ماموریت‌گرا» و کمیت‌محور به منظور دستیابی به نوآوری علم و تولید دانش، به منظور اقتدار، رفع نیازها و تقاضاهای داخلی شکل گرفته است. این در صورتی است که امروزه گفتمان غالب، حول مفاهیمی مانند «اقتصاد خلاق»^۱، «نوآوری مشارکتی باز»^۲، «علم باز»^۳، «آزمایشگاه‌های زنده»^۴ یا «علم شهروندی»^۵ (چیلورز و کرنز، ۲۰۱۶؛ لزاون و همکاران^۶؛ ۲۰۱۶) و نیز تجاری‌سازی عمومی (نه صرفاً نخبگان) متمرکز است که با گفتمان موجود در برنامه پنجم توسعه ما تفاوت‌های زیادی دارد.

در این سیاست، یک هدف طراحی و کلیه سیاست‌ها در راستای نیل به آن بسیج می‌شوند. این گفتمان با دال مرکزی «توانمندسازی انسانی» سعی در عرضه داشته است که در بنیان خود باید با تولید همراه باشد. افزایش کمی تولیدات (مقاله، کتاب، نوآوری، اختراعات، دانشجو، دانشگاه و غیره) از یک سو و توجه به نیازهای مالی از سوی دیگر نشان‌دهنده رویه‌ای خطی و اثباتی بر این سند است. افزایش کمی به معنای عرضه بیشتر و در نتیجه نیل به رتبه دوم در نظر گرفته شده است که توسعه کمی پارک‌ها، دانشگاه‌ها و قطب‌های علم و فناوری و نیز تقویت مهارت‌های فنی و حرفه‌ای در همین راستا قابل

1 creative economy

2 open collaborative innovation

3 open science

4 living labs

5 citizen science

6 Chilvers & Kearnes

7 Lezaun, Noortje & Tironi

رویکرد تحلیل گفتمان سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه

بررسی است؛ به این معنا باید با عرضه بیشتر، خود را به‌مثابه یک قطب علمی مطرح کند و به کنش‌گری در حوزه علم و فناوری پردازد. افزون بر این، در گفتمان برنامه پنجم، توزیع عادلانه به‌مثابه مهمترین عنصر در افزایش تولیدات علمی و نیز کاهش محرومیت‌های آموزشی و فناورانه، مورد غفلت قرار گرفته است. در این سند در یک بند بر کاهش محرومیت و عدالت آموزشی تاکید شده است، در صورتی که تحقق جنبش نرم‌افزاری در این حوزه و نیز تحقق منزلت علمی برای افراد، مستلزم کاهش شکاف‌های معنادار در این حوزه است. این نشان می‌دهد که این سند با رویکرد اثباتی و خطی، نگاهی عرضه-محور و از بالا به پایین دارد که باید اهداف ماموریتی خود را به سرانجام برساند.

از این رو، در تدوین اسناد بالادستی حوزه علم و فناوری برنامه پنجم، با وجود اهتمام مناسب، بر گفتمان بوم‌محور/فرهنگ‌محور، فقدان سنت نظری قابل دفاع، سازگاری خلاق با تحولات محیط جهانی و بین‌المللی و نیز انعطاف‌پذیری با مختصات درونی فراهم شود؛ به نحوی که از رویکرد پوزیتیویستی غالب به رویکردهای انتقادی و تفسیری مبتنی بر سیاست‌گذاری باز با تاکید بر مولفه‌هایی همچون؛ چندصدایی، مشارکت‌جویانه، دخالت‌ذی‌نفعان، فهم جریان اجتماعی پدیده‌های دانشگاهی، و گفتگوی دیالکتیک میان ساختار و زیست بوم آموزش عالی، تغییر یابد. این امر کمک می‌کند که دانش و فناوری از سطح کارشناسی و نخبگانی (که در متن سند تاکید فزاینده‌ای بر نخبگان، نوآوران، دانشگاہیان و مخترعان شده) به متن جامعه نیز جریان پیدا کند تا در این صورت شاهد تحول بنیادین و «اجتماعی‌شدن علم و دانش» باشیم که در آن سرمایه انسانی و اجتماعی در کنار سرمایه علمی و فرهنگی می‌توانند قدرت مانور گفتمانی قانون برنامه‌ها را افزایش دهند.

منابع

۱. پیوسته، صادق (۱۳۹۸). سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری: ابعاد و پیامدهای اجتماعی. سیاست علم و فناوری، سال ۱۱، شماره ۲.
۲. ذاکر صالحی غلامرضا (۱۳۹۱). بررسی وضعیت موجود علم و فناوری در ایران و جایگاه آن در برنامه‌های توسعه. فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه. ۱۶ (۴): ۳-۴۷.
۳. قاسمی، حسن، نیرومند، لیلا، میرزاخانیان، آنی (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان اخبار «کاهش تعهدات برجامی ایران» در خبرگزاری صداوسیما و پایگاه اینترنتی العربیه فارسی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، دوره ۴، شماره ۳، پیاپی ۱۳، صص ۹۳-۱۲۱.
۴. صفری‌شالی، رضا (۱۳۹۲). بررسی گفتمان عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران. رساله دکترای دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، گروه تعاون و برنامه‌ریزی اجتماعی، گرایش رفاه اجتماعی.
۵. قربان‌شیرودی، آرمیتا، کمالی، حامد، خراسانی، اباصلت (۱۳۹۷). تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های کلان علم و فناوری برنامه پنجم توسعه طرح چند پرسش کلیدی. دومین کنفرانس حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی، تهران، ایران.
۶. مرادی‌مقدم، حسین (۱۳۹۷). بررسی وضعیت تولید علم ایران در نمایه استنادی علوم پس از انقلاب اسلامی و عملکرد آن در عرصه علم جهانی. پژوهشنامه علم‌سنجی، دوره ۴، شماره ۱، پیاپی ۷، صص ۱۷-۳۹.
۷. موسی‌پور، حجت‌الله، حاجیانی، ابراهیم، خلیفه‌سلطانی، حشمت (۱۳۹۶). رهیافتی به پیامدهای سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران بر اساس تحلیل اسناد بالادستی. پژوهش در نظام‌های آموزشی، و ره ۸، شماره ۳۷.
۸. نوروززاده، رضا، شفیق‌زاده، حمید، شادی، روحانی (۱۳۹۲). ارزیابی و تحلیل بخش علم و فناوری قانون برنامه پنجم توسعه از منظر اسناد فرادستی. راهبرد، دوره ۲۲، شماره ۶۶، صص ۲۸۵-۳۱۴.

Aman, I; Mat Awal, N; Fadzeli Jaafar, M (2014). Discourse Strategies of Science and Technology Academic Texts: A Malay Language Account. Social and Behavioral Sciences 136 (6): 344 – 349.

Bassanini, A. and Scarpetta, S.,(2001). "Thedriving forces of

economic growth: panel data evidence for the OECD countries", OECD Economic Studies, 33.

Brown, Ch (2019). Critical Discourse Analysis and Information and Communication Technology in Education. Education, vol 7 (7): 123-147.

Chen, D. and Dahlman, C.J., (2005). "The Knowledge economy, the KAM Methodology and World Bank Operation", Washington, DC: World Bank Institute, working paper 20433, Available from :<http://papers.ssrn.com>..

Chilvers, J, and Kearnes, M (2016). Science, Democracy and Emergent Publics. In Remaking Participation. Science, Environment and Emergent Publics, eds. Jason Chilvers and Matthew Kearnes, 1-27. Oxon, UK; New York, USA: Routledge.

Guellec, D. and Pottelsberghe, B.V., (2001). "R&D and productivity growth: panel data analysis of 16 OECD countries", OECD Economic Studies, 33(2), pp . 126-103,

Guellec, D. and Pottelsberghe, B.V., (2004). "From R&D to Productivity Growth: The Sources of knowledge spillovers and their interaction", Oxford Bulletin of Economics and Statistics.

Howarth, D. J., & Stavrakakis, Y. (2000). Introducing discourse theory and political analysis. In D. J. Howarth, A. J. Norval & Y. Stavrakakis (Eds.), Discourse theory and political analysis: Identities, hegemonies and social change (pp. 1-23). Manchester: Manchester University Press.

Laclau, E. (1990). New Reflections on the Revolution of our Time. London: Verso.

Laclau, E., & Mouffe, C. (1987). Post-Marxism without apologies. New left review, 166 (11-12), 79-106.

Laclau, E., & Mouffe, C. (1987). Post-Marxism without apologies. New left review, 166 (11-12), 79-106.

Lederman, D. and Maloney, W.F., (2003). "R&D and Development", Policy Research, Working Paper 3024 ,World Bank, Washington, 2003.

Lederman, D. and Saenz, L., (2005). "Innovation and Development around the World, 1960-2000 ,World Bank Policy Research Working", Paper 3774 ,November,

Lezaun, J., Noortje M, and Tironi.M. (2016). Experiments in participation. In Handbook of Science and Technology Studies, eds. C. Miller, E. Smitt-Doer, U. Felt, and R. Fouche. Vol. 4. Cambridge: MIT

Press.

Norval, A. J. (2004). Hegemony after deconstruction: the consequences of undecidability. *Journal of Political Ideologies*, 9 (2), 139-157.

Pieczka, M & Escobar, O (2013). Dialogue and science: Innovation in policy-making and the discourse of public engagement in the UK. *Science and Public Policy*, Volume 40, Issue 1, Pp 113–126.

Putera, P.B & jannah, L.M (2012). Science & Technology and Innovation Policies in Science & Technological Research, Development, and Implementation, *international Journal of Administrative Science & Organization*, *Jurnal Ilmu Administrasi dan Organisasi*, Vol 19, N 3, pp 206-215.

